



تاریخ نسل کیری

تمدن تاجیکان

بخش دوم

یوسف شاه یعقوب شاه

بازنویسی و ویرایش
اردمهر و میرزا شکورزاده

مرزهای تشکیل قوم تاجیک

قبل‌اً، سخن درباره پیدایش قومهای آریایی نژاد و وطن آنها رفت. ولی در ادبیات تاریخی درباره نژاد آریایی‌های اروپایی و آسیای مرکزی، میان انسان‌شناسان با چهره‌شناسان اختلاف عقاید زیادی وجود دارد.

چهره‌شناس «ل. و، آشاتین» قومهای آسیای مرکزی، - تاجیکان و ازبکها و برخی از ترکمنها را به نژاد آسیای مرکزی و ماوراءالنهر نسبت داده است.

چهره‌شناس «ا. ا. نیارخو» ازبکها و تاجیکان وادی‌نشین را از نژاد پامیر و فرغانه می‌داند.

برخی از چهره‌شناسان عقیده دارند که نژاد ماوراءالنهری میان رودخانه‌های آمو و سیر یعنی در مرزهای آسیای مرکزی تقریباً از هزاره‌های هشتم - هفتم پیش از میلاد سکونت داشتند. گروه دوم بر این عقیده‌اند که این نژاد در دوره اول عصر آهن، یعنی سه هزار سال قبل، به این منطقه مهاجرت کرده‌اند. درباره خاستگاه و مقام تشکیل این قوم، هم فکری وجود ندارد. برخی برآنند که این نژاد نخست در استانهای جنوبی آسیای مرکزی بر اثر آمیزش و اختلاط با مردم شرق

دریای میانه (مدیترانه) ترکیب یافته است . برخی دیگر بر این باورند که در جنوب سیبری و رودخانه ولگا تشکیل یافته و سپس راهی این سرزمین شده‌اند . چهره‌شناسان تاکنون به یک مسئله نیاندیشیده‌اند ، که نژاد کلاسیک اروپایی صورت‌تان آسیای میانه به تاجیکان وادی‌نشین از قبیل بخاریان تعلق دارد یا به تاجیکان کوهستانی از قبیل بدخانیان (پامیریان) ؟ به عقیده ما نژاد کلاسیک اروپایی صورت‌تان را باید در قیافه تاجیکان کوهستان که در دامنه کوه‌های یغنانب ، دیهنو ، شهر سبز ، فلغر ، مستچاه ، کشتوت ، غانچه ، فرغانه ، اشت ، تاشکند ، چیمکند ، غرم ، درواز ، بدخشان ، سرخ‌اسر ، خاولتگ ، مؤمن‌آباد ، دشت جم ، پنجشیر ، کشم ، ارسج ، فرخار ، اشکمش ، اندраб ، خنجان ، دواب ، سراب ، سالنگ ، سیستان و خراسان ، جستجو نمود ، چون این مردم به ترک و مغول کمتر آلوده شده‌اند . کاوش‌های باستان‌شناسان در پامیر نشان می‌دهد که مردم در اینجا از دوره‌های میزالیت عصر سنگ (حجر) میانه ، تقریباً نه - ده هزار سال زندگی می‌کردند . پامیریان فرزندان سکاییان می‌باشند و زبانشان متعلق به گروه زبان‌های ایرانی شرقی ، به سکایی ختنی است .

اما در رگه‌های تاجیکان وادیها و ازیکهایی که دارای قیافه اروپایی هستند ، خون ترکی و مغولی بیشتر از تاجیکان کوهستان جریان دارد (رک به : مقاله ک . ل . خیت ، در کتاب « مسئله پیدایش قومها و تاریخ قومهای آسیای مرکزی و قزاقستان » مسکو ، ۱۹۸۸) . به این ترتیب قیافه ایشان در بازیافتهای آنتروپولوگی عصرهای مس و سنگ ، برنز و آغاز عصر آهن مشاهده نمی‌شود .

در عصرهای مس ، سنگ ، برنز و اول عصر آهن در آسیای مرکزی دو گونه انسان با قیافه‌های آنتروپولوژی به هم نزدیک می‌زیسته‌اند :

۱ - صحراء‌گردهایی با نام آندرونویان (آندرونوو اسم باشگاهی در سیبری غربی)

۲ - مردم جنوب و غربی دریای میانه (مدیترانه).

این دو مردم یاد شده به خون مغولی الوده نبودند صحرانوردان از جنوبیان باکله (سر) بزرگ، استخوان برجسته، و ابروان پرپشت خود متمایز بودند. جنوبیان دارای کله متوسط و روی باریک بودند. چهره‌شناسان تاجیکستان کوهستان را به دو گروه جنوبی تقسیم می‌کنند که عقیده‌ماست که در بالا بیان نمودیم.

پوست مردم بدخشان و یغناپ با پوست پارسیهای هندوستان یکسان است (خیت، ص ۱۱۴).

به طوری که واضح است، پارسیها پیش از استیلای عرب و ترک از برخی مناطق ایران، از جمله خراسان، آهنگ هندوستان کردند و از آمیزش با اقوام غیر، دوری جستند و خون و پوست خود را پاک و به گونه اصلی نگاه داشتند. خون تاجیکان کوهستان نیز تقریباً آمیزش نیافته است، از این رو، یکی از محققان روس می‌نویسد که خون تاجیکان کوهستان از جمله پامیریان و یغناپیان از خون تاجیکان وادی‌نشین کمی متفاوت است. (رک به: «مسئله پیدایش قومها و تاریخ قومهای آسیای مرکزی و قراقستان» مسکو، ۱۹۸۸، ص ۱۰۱). باید تذکر داد که در بین تاجیکان کوهستان افراد دارای قیافه جنوبی بیشتر و دارای قیافه شبیه به صحرانوردان کمتر مشاهده می‌شود. بدین منوال، مدارک آنتروپولوژی، باستانشناسی و خطی برهان و آوند آن حقیقتند که تاجیکان کوهستان بازمانده آریایی‌ها می‌باشند که نژاد پاک خود را در آسیای مرکزی حفظ کرده، ژینوفوند یا بنیاد نژادی ملت تاجیک را تشکیل می‌دهند. اما در خون و پوست و قیافه

تاجیکان وادی‌ها و دشت‌ها بر اثر آمیزش با مغولی صورتان (ترکان) تا اندازه‌ای دگرگونی رخ داده است. با این همه، این آمیزش و اختلاط چندان زیاد نیست و از این رو، تاجیکان وادی‌نشین و ازیکان شهرها شامل گروه اروپایی صورتان می‌شوند. باید خاطرنشان ساخت که در میان تاجیکان و ازیکهای وادی‌ها، افرادی نیز به چشم می‌خورند که کاملاً خون ترکی ندارند یعنی خون آریایی خود را نگاه داشته‌اند. این عقیده را مدارک آنتروپولوژی تصدیق می‌کند. (رک به: خواجه یوف، «روند‌های اتنیکی در آسیای مرکزی در قرون وسطی، تاشکند، ۱۹۸۷، ص ۹۵). چنانکه معلوم است در سرزمینی که تاجیکان تشکیل یافته‌اند، در قدیم سغدیان، باختریان، خوارزمیان و سکاییان زندگی داشتند. از این اقوام یاد شده، تنها سکاییان به دامداری، و دیگران به کشاورزی، صنعت و بازرگانی سرگرم بودند.

از مأخذ‌های مربوط به خط میخی قرون ششم - پنجم پیش از میلاد بر می‌آید که چنین قبیله‌های سکایی در شمال و شرق آسیای مرکزی می‌زیسته‌اند:

۱- سکاییان تیگره‌خوده (تیگره یا تیر به معنی تیز و خوده به معنی خود و کلاه) یعنی سکاییان دارای کلاه نوک تیز که احتمالاً در بخش شمالی رودخانه سیر، یا در جنوب قزاقستان کنونی سکونت داشته‌اند.

۲- سکاییان خومه موگه - دوستداران رستنی مقدس «هوم» که در بدخسان و ختن می‌زیستند.

۳- سکاییان تیای پره سغد یا سکاییان کنار سغد که در هفت رود بخشی از قزاقستان، ختن و مرزهای چین بود و باش داشتند.

۴- سکاییان تیای پره دریه یعنی سکاییان نزدیک دریا. شاید دریای

خوارزم یا آزوف یا خزر یا دریای سیاه باشد. از احتمال دور نیست که حتی در غربتر نیز زندگانی می‌کردند.

اما در شکلگیری قوم تاجیک فقط اولاد سه گروه که در ایران شرقی سکونت داشتند، شرکت ورزیدند. و باید تذکر داد که همه سکاییان کلاه نوک تیز و پوشاسک همانند داشتند. واژه «سک» (این واژه را زبان‌شناس نامدار آستیایی آبایوف «دوستدار گوزن» شرح داده است). اسم سک نام تمام سکاییان می‌باشد که در منتهای اوستایی به نام «تور» معروف‌شده.

غیر از این، ماساژتها که اتحادیه سکاهای کلان را تشکیل می‌دادند، در قوم آفرینی تاجیکان، مشارکت کردند. ماساژتها همراه یوچه‌ها از شمال به سعد و باختر مهاجرت نمودند. در سرچشمه‌های چینی سکاییان به مثابه مردمان استان سین‌کیانگ معرفی می‌شوند. هرآیینه هر کدام از سکاییان برای خود نامی داشتند، که ما آنها را دقیقاً نمی‌دانیم. به طوری که معلوم است در اواخر قرون قبل از میلاد و اول میلادی آسیای مرکزی بویژه باختر را قبیله‌های سکایی با اسم تخاران یا تخاریان به قبضه تصرف خوبیش در آورده و دولت باختر و یوان را از میان برداشته‌اند.

واژه تخار، در زبان تبتی باقی است که معنای سر سفید را دارد. (رک به، کتاب «اساسهای زبانشناسی ایرانی (زبانهای فارسی میانه)»، مسکو، ۱۹۷۹، ص ۳۱۵). دولت تازه بنیاد دودمان کوشانیان سروری نمودند.

مأخذهای چینی، کوشانیان را یوجی (یوئه‌جی) نامیده‌اند. برخی عالمان کوشش به خرج می‌دهند که یوجی‌ها را آمیختهٔ ترکان نشان دهند، که پایه و اساسی ندارد. تمام نامهای کوشانیان ایرانی می‌باشد.

تصویرهای بالای تنگه (سکه)‌های کشانی قیافه اروپایی دارند. این دو دلیل و نیز دلیل زبانی از آن گواهی می‌دهد که یوجی‌ها و تخارها مردم ایرانی زبان و اروپایی سیما بوده، آلدگی به خون ترکی نداشتند این فرضیه که با یوجی‌ها، ترکان نیز همراه بودند، بی‌اساس است.

در قرن‌های چهارم - پنجم میلادی، دولت کوشانیان را نخست قبیله‌های کداری‌ها و سپس هیانیان عوض نمودند. در مأخذها مشخص نیست که این قبیله‌ها چه زمانی سرازیر این سرزمین شدند، و دولت کوشانیان را واژگون ساختند اما برای بحث ما تحولات سیاسی چندان اهمیتی ندارد.

ما می‌خواهیم اصل و نژاد کداری‌ها را روشن کنیم، چون بخش فزون ولایتها جنوب و شرق کوشانیان به تصرف آنها درآمده بود. از اسم پیشوای ایشان کدارشا و تنگه‌های متعلق به آنها معلوم می‌گردد که کداری‌ها، ایرانی زبان و اروپایی صورت بوده‌اند. ایشان، خویشتن را ادامه دهنده‌گان دودمان کوشانیان شناسانده‌اند و از این جهت، در تاریخ با نام کشانیان کوچک معروف می‌باشند.

طبق گفته مورخ آمین مارسلن، شاپور دوم در سال ۳۴۶-۳۴۷ م در مرزهای شرقی دولت خود با هیانیان و اوسنها جنگیده و با آنها صلح کرده است (امیان، ۵، ۷، ۴، ۶۹). ک. یانکی، دانشمند ژاپنی، در اساس مأخذهای چینی به این نتیجه رسیده است که «هونی»‌ها که سغد را فتح کردند، همان هیانیان می‌باشند.

مورخ ارمنی «پالش وارد اپیت» از جنگهای بزرگرد دوم (۴۵۷-۴۳۸) حکایت کرده، می‌گوید دو هجوم وی به کشور هیانیان بی‌نتیجه ماند. هیانیان را کوشانی هم می‌گفتند. اسم شاه هیانیان گرمبد بود که واژه‌ای است ایرانی و به معنای «پشتیبان او بهرام است»

می باشد. پسرگر مبد را که در کارزار به هلاکت رسید، جوان زیبا و تنمندی دانسته اند. چنین بر می آید که هیانیان نیز ایرانی زبان و اروپایی صورت بودند و با کوشانیان خویشاوندی یا هم نژادی داشتند و ترک نبودند. رویدادهای به قدرت سیاسی رسیدن «کداریان» و «هیانیان» مربوط به قرن چهارم است.

اما در مورد هیتالیان اطلاعات بیشتری در دست است. اگرچه پیرامون نژاد ایشان اختلاف نظر وجود دارد که استاد باباجان غفوراف، آنها را در کتابش «تاجیکان» ذکر کرده است و ما از آن استفاده نمودیم مورخ رومی «پروکوپی قیصری» هیتالیان را «گونهای سفید» نامیده و می گوید: اگرچه «هیتالیان» از طایفة «گونهای» می باشند و (چنین) نام دارند ولی با آنها «گونهایی که ما می شناسیم ارتباطی ندارند. زیرا کشور آنها هم مرز با گونهای نمی باشد و در نزدیکی گونهای ساکن نیستند، ایشان مانند گونهای کوچی نیز نیستند و از قدیم در زمینهای حاصلخیز به سر می برند و یگانه طایفه ای هستند که پوست سفید و چهره ای زیبا و دلکش دارند و فرمان بر پادشاه می برند و صاحب دولت قانونی هستند» (ص ۲۷۳). پس «پروکوپی» هیتالیان را از گونهای مغول صورت به خوبی جدا می کند.

در منابع چینی راجع به هیتالیان، اطلاعات بسیار پیچیده است. دانشمند ژاپنی «ک. یانکی» بدرستی تذکر می دهد که معلومات چینیان در این باره بی پایه است. به هر صورت از اطلاع منابع چینی چنین برمی آید:

- ۱ - هیتالیان چون «یوجی ها» از قبایل کوچ سکایی می باشند.
 - ۲ - آنها از «ترفان» به تخارستان آمده اند.
- مورخ ارمنی «یاکش وا. داپیت» خبر می دهد که یزدگرد دوم در

سال ۴۵۰ میلادی با سپاه بی‌شمار بر ضد «هیتالیان» برخاست و کشور کوشانیان را مورد غارت قرار داد.

از آنچه گفتیم بر می‌آید که در قرون سوم - پنجم میلادی، در محدوده آسیای مرکزی سه بار تبدلات (کودتای) سیاسی صورت گرفته است، ولی تشخیص دقیق زمان آنها مشکل است. شگفت‌انگیز آن است که در محدوده ایران شرقی این تحولات سیاسی، یعنی تغییر شاهان کوشانی از سوی کداری‌ها، و بجای کداری‌ها، آمدن هیانیان و بعد جایگزینی هیتالیان، بدون جنگ و خونریزی رخ داده است.

از اینجاست که منابع چینی، رومی و ارمنی درباره تحولات سیاسی چیزی ذکر نکرده، و یکباره از عرض اندام کردن دودمانهای جدید، خبر داده‌اند.

تاریخ‌شناسان معاصر در مورد نژاد «هیتالیان» ملاحظات گوناگونی را مطرح کرده‌اند. یکی آنها را از تبار «یوجه‌ها» و دیگری آنها را از نژاد «گون»‌ها و سومی از نژاد ترک یا مغول و چهارمی از گوهر آریایی دانسته‌اند. برخی ادعا دارند که هیتالیان با «هیانیان» پیوند خونی ندارند و گروهی برآنند که «هیتالیان» و «هیانیان» از یک طایفه می‌باشند و طبقه حاکم این طایفه را تشکیل می‌دهند.

«هیتالیان» را در منابع سوریانی - «ابدال» یا «ایپتالت» و در سرچشمه‌های یونانی «ابدل» یا «افتل» و در سرچشمه‌های ارمنی «خپتل» یا «ادل» و یا «تتل» و در منابع فارسی میانه «یفتل» یا «هفتل» و در عربی «هیتل» یا «یوتل» و در فارسی نو «هیتل» یا «هیتال» و در چینی «اده» و در زرتشتی، «هیانیان» و در هندی «هونار» نامیده‌اند.

برخی از دانشمندان، معنای واژه «هیتل» را به معنای کاردان شرح داده و آن را ترکی می‌دانند. و گروهی برآنند که این واژه برگرفته از واژه

«هفت» فارسی می‌باشد.

بلغمی، در تفسیر تاریخ طبری نوشته است: «هیاتله جمع هیتل است و در بخارا به زور مرد می‌گویند». زیانشناسان این واژه را منسوب به زبان سکایی ختنی دانسته و معنایش را «دلاور» گفته‌اند (لفشیس، ص ۶۹، شرح ۱۰۳).

چنین به نظر می‌رسد که نگارنده نیز اقوامی را که علیه ایران جنگیدند غیرایرانی شمرده است. ما می‌دانیم که در منتهای اوستایی، تورانیان که آریایی و ایرانی بودند، نیز به اشتباه غیرایرانی، و ترک نامیده شده‌اند، یعنی مخالفان مذهب خود را ایرانی نمی‌دانستند، از این رو آن سخنان که از بهمن یشت در بالا آوردیم، نه تفاوت‌های اتنیکی (قومی) بلکه دینی را در نظر دارد. می‌توان حدس زد که منابع، «هونها» یا «هیانیان» و یا «ایان‌ها» را که «هیتالیان» از تبار ایشان بودند، با «گون»‌های ترک تبار آمیخته‌اند. در حقیقت بخشی از «گون»‌ها از نژاد مغولی و بخشی دیگر از نژاد اروپایی بودند.

یک نکته را باید یادآور شد که منابع چینی، تمام کوچیان را «خون» و یا «گون» نامیده و محققان را به اشتباه انداخته‌اند. در آثار اوستایی، تمام کوچیان را هیانی نام برده‌اند. یک نکته را نیز باید تذکر داد که تمام پژوهشگران به اشتباه، کوشانیان، کداریان و هیتالیان را قبیله‌های گوناگون شمرده‌اند. ولی به اعتقاد ما، کوشان و کدار و هیتال نام سران دودمانهای هیانیان می‌باشد، یعنی هیانیان از تبار سکایی، یا تورها برخاسته‌اند. هیانیان و هیتالیان از یک قوم می‌باشند.

مقدسی در اثر تاریخی و جغرافیایی خود، احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم، زمینه‌های تخارستان و سغد را تا مرز چین یکسر

«کرانه هیتال» نامیده است، چون این سرزمین تا استیلای ترکها و عربها در دست خاندانهای آل یوجی‌ها- هیتالیها بود؛ باید تذکر داد که شاهان خوارزم، سعد، فرغانه تا آمدن عربها در شجره‌نامه‌های خود ده‌پشتیان را به «کانگی یوی‌ها» و «یوجی‌ها» می‌رسانده‌اند.

منابع چینی می‌نویسنده که یوجه‌ها از دامداران «کانگ یوی بودند و ایشان سعد و باخترا به تصرف خود درآورده و پادشاهیشان را سازمان دادند. بدین طریق در میان خانواده‌های کوشانی، هیانی و هیتالی خویشی و تباری وجود داشت، زیرا ایشان همه، منسوب به سکا یهای ایرانی تبار بودند.

نامهای شاهان کوشانی، هیانی و هیتالی ایرانی است و زبان اقوام منسوب به زیانهای ایرانی شرقی می‌باشد و شاهان همه در روی سکه‌های خود چهره آریایی دارند، پس «یوجی‌ها»، «هیانیان» و «هیتالیان» به اصل و گوهر، ایرانی بودند و با نژاد ترک ارتباطی نداشتند.

چنانچه در بالا ذکر شد، معنای واژه «تاخر» سفید می‌باشد. گروهی از هیانیان «هیانیان سفید» نام داشتند. بدون شک برخی از هیتالیان سفید روی یا مو سفید، و برخی سرخ روی بودند. دیوارنگاره‌های شهری افراسیاب در سمرقند، این گفته‌های ما را تأیید می‌کند.

از بررسی منابع تاریخی بر می‌آید که تا زمان سرازیر شدن ترکها به آسیای مرکزی که در پایان قرن ششم میلادی صورت گرفت، مردم این سرزمین از ایرانی تباران و ایرانی زیانان اروپایی تشکیل می‌شدند. در سالهای ۶۰ و ۷۰ قرن ششم میلادی از آلتای، ینی سئی و

سرزمینهای ایران شرقی یعنی خاک و بوم قزاقستان کنونی، و قسمتی از قرقیزستان و سینکیانگ چین، ترکان هجوم آورده، سغدیان و سکاییان را به اسارت می‌گیرند. بعد از چند مدت قومهای ایرانی زبان این منطقه، با ترکان اختلاط پیدا کردند. در پایان قرن ششم، ترکها به سغد و خوارزم و تخارستان حمله‌ور شده و دولت «هیتالیان» را واژگون نمودند. آنها در ختلان، طالقان «جبغویه» یعنی خانات سامان گرفتند که تا سال ۷۰۵ دوام داشت. اما سغد استروشن و فرغانه به ترکان باج می‌پرداختند و در این سال سه استان و استان چاچ نیز تا آمدن اعراب، از شاهان محلی که آریایی بودند فرمانبرداری می‌کردند. دودمانهای محلی حتی در زمان پیروزی اسلام تا تشکیل شدن دولت سامانیان، حاکمان استانهای خود بودند استانهای بدخشان، راشت، شمان، خومی، شغنان، و خان، غاران، چغانیان، کافیان، ترمذ، سغد، زابل، گرگان، بلخ، بامیان، کابل، سمنگان، هرات، بادعیس و ... در دست هیتالیان بود. عربها هنگام تصرف این استانها، با هیتالیان جنگیده‌اند و هیتالیان خود را تاجیک نامیده‌اند.

از نوشهای «خای چه آ» معلوم می‌شود که ترکان، شاهان ختلان و طالقان را از بین برده‌اند. ما تعداد ترکانی را که در ختلان و طالقان زندگی می‌کردند، نمی‌دانیم. سرچشمه‌های زمان فتوح عرب، چون تاریخ طبری و فتوح البلدان و ... در هیچ جایی از محله‌های ترکنشین خوارزم، تخارستان، سغد و فرغانه یاد نکرده‌اند. در بخشی از تاریخ‌نامه‌ها، فقط از یاری ترکان مهاجر به مردم بومی سخن می‌رود. بار تولد، تاریخ‌شنايس روس، بدرستی ذکر می‌نماید که ترکها چون آسیای مرکزی را تصرف کردند، بعضی از حاکمان محلی را از قدرت سیاسی دور کردند و کارشان به گرفتن باج و خراج محدود می‌شد،

ترکها در این سرزمین نه هنگام ترکتازیهای روزهای نخست، و نه در دوران فتوح عرب و نه در قرنهای اول پیروزی اسلام، زندگی بومی اختیار نکردند. از این رو، راجع به محله‌های ترکنشین و نامهای جغرافیایی ترکی از هیچ سرچشمه‌ای اطلاعاتی در دست نیست.
(بارتولد، ص ۱۰۵).

پس مردم آسیای مرکزی چون روزگار قبل، عبارت از ایرانیان بودند.

ادعای منبع شناس ازیک «ب. احمداف» راجع به آنکه جمعیت آسیای مرکزی تا پیروزی اسلام، اساساً از ترکان عبارت بوده است، دروغ محسن می‌باشد. احمد اف حتی تورانیان را ترک خوانده است که بی‌اساس است (ص ۳۶). حتی در منطقه «جبغویه» تخارستان خبری در مورد محله‌های ترکنشین نیست، به این خاطر می‌توان گفت که ترکان در آسیای مرکزی، تنها قدرت سیاسی و نظامی را در دست داشتند، و پس از آنکه قتبه بن مسلم بر تخارستان سلط پیدا کرد، ترکان یکجا با شاهزاده ختلان رو به گریز نهادند (طبری، ص ۲۲۶-۲۲۴). طبق اطلاع تاریخ طبری و متنهای سعدی («نامه دوشیخ به چاج») هنگام استیلای عرب، ترکان اندکی که در مرزهای ختلان و چاج سکونت داشتند، به «هفت‌رود» فرار کردند. ترکان دویاره در صحنه آسیای مرکزی، تنها پس از تشکیل قوم تاجیک در زمان سامانیان به صورت غلام، یعنی سرباز زرخیرید وارد شدند، از این رو، ترکان و عربها در تشکیل ایتناگینز(پیدایش قومی) تاجیکان، نقشی کم رنگ داشتند و آمیزش ترک و تاجیک غالباً پس از قرنهای یازدهم - دوازدهم میلادی به وجود آمده است.

بررسی مدارک و اسناد چهره‌شناسی که از سوی انتروپولوگ ازیک

«ت. خواجه اف» صورت گرفته است، از آن شهادت می‌دهد که تا قرنهای یازدهم - دوازدهم تعداد مغول نژادان در آسیای مرکزی خیلی کم بود (خواجه اف، ص ۹۸).

بدین منوال، در تشکل قوم تاجیک، اصلاً اقوام ایرانی زیان و اروپایی صورتی چون سغدیان، خوارزمیان، تخاریان (هیتالیان)، زابلیان، کابلیان، سیستانیان، بلخانیان، هراتیان، مرویان، دهستانیان و خراسانیان و کلاً همه ایرانیان از خلیج فارس تا مرز چین و از دریای خزر تا وادی سینه، شرکت ورزیده‌اند. شالودهٔ تشکل قوم تاجیک در زمانهای بسیار قدیمی گذاشته شده است، ولی تشکل این قوم به عنوان تاجیک از دوران کوشانیان آغاز می‌شود. این کوشانیان بودند که دولت یونان و باخترا را از میان برداشته، و در ایران شرقی تمام مردم فارسی زیان را در شکل یک دولت متمرکز، متحد کردند. طی ۳۰۰-۴۰۰ سال وجود امپراطوری گُشانیان، روابط دینی، بازرگانی، هنری و فرهنگی میان ایرانی زیانان سغد، باختر، فرغانه، چاچ، خوارزم، مرو، ختن و هند را به وجود آوردند. در همین دوران در ایران غربی دولت پارتها، پی‌ریزی شد که بنیانگذارانش (اشکانیان) نیز برخاسته از ایران شرقی بودند. پارتها، همکاریهای تجاری فرهنگی و زبانی را میان ایرانیان غربی و شرقی افزوondند و در آفرینش زیان فارسی نوین سهم بسزایی داشتند. در قرون چهارم - پنجم میلادی، خاندان کشانیان را هیتالیان، عوض کرده و سراسر استانهای ایران شرقی را از مرز چین تا هرات و سیستان در یک دولت متحد کردند. ولی این تبدلات یا انقلاب، بدون جنگهای داخلی و ویرانی به وجود آمد. در این زمان مردم سغد، خوارزم، مرو و تخارستان در راه وحدت ملی باز هم نزدیک شدند. فقط در همین دوره، دولت ساسانیان در ایران

غربی بسیاری از کتابهای اوستایی را به زبان پهلوی نشر نموده و آیین زرتشتی را به درجه آیین دولتی رساند. که این پدیده، به استانهای ایران شرقی نیز کشیده شد. از کتبیه کعبه زرتشت چنین بر می‌آید که شاپور (۲۷۲-۲۴۲) بخش اعظم ایران شرقی را به تسلط و تصرف دولت ساسانیان در می‌آورد. این پیوستن شرق با غرب در ظهور یگانگی فرهنگی ایرانیان و گسترش زبان پهلوی، بویژه زبان مذهبی زند و اوستا نقش مثبتی گذاشت.

یکی از عاملهای عمدۀ نزدیک شدن ایرانیان هر دو منطقه، دین زرتشتی بود این دین از قدیم‌الایام برای همه ایرانیان یکی بود. اما هنگام استیلای یونانیان و سوزاندن کتاب مقدس اوستا، درهم ریختگی پدیدار گشته بود. با به سرکار آمدن کوشانیان و اشکانیان در ایران زمین دین و آیین گذشتگان از نو جان گرفت. زبان پهلوی و اوستایی، زبان دینی سراسر آریاشهر به شمار می‌رفت. حک شدن مجمر آتش و تصاویر ایزدهای اوستایی در روی تنگه‌ها (سکه‌ها)ی کوشانیان، احداث آتشکده دودمان گُشان شاهان در باختر (سرخکوتل) دلیلی بر پشتیبانی آیین نیاکانشان در گُشان شهر بود.

برخی از دانشمندان بر این باورند که گویا کوشانیان آیین بودایی را پذیرفته باشند. ولی در اصل چنین نبود. بی‌شک شاهان کشانی از بوداگرایی که مذهب مردم بخشی از مملکت آنها که از جمله هندویان بود، دفاع می‌کردند. اما این نشانه آن نیست که آنان از آیین زرتشت روی گردانده و بوداگر شده باشند. پژوهش‌های باستانی شهادت از آن می‌دهد که ایشان پیروکیش پدران خود یعنی زرتشتی بودند.

تقریباً یکی بودن دین اغلب مردم کشان شهر و ایرانشهر، وحدت ملی، مذهبی، زبانی و فرهنگی فارسی زبانان را پدیدار آورد و

زمینه‌های خودآگاهی و بیداری این مردم را فراهم ساخت. در عهد هیانیان یا هیتالیان رابطه‌های فرهنگی، بازرگانی دینی و زبانی، باز هم قویتر گشته بود. در دوران هیتالیان در روی تنگه‌های ساسانی، تصویرهای بهرام با مجمر آتش یا شاهان ساسانی در سعد گسترش یافته بود که در معاملات، تا قرون نهم - دهم رایج بودند. این تنگه‌ها در بخارا ضرب می‌شدند.

تا سالهای اخیر، بسیاری از محققان عقیده داشتند که دین خوارزمیان و سغدیان زرتشتی نبوده است. لیکن در سالهای اخیر دهها معبد آتش در سعد، چاچ، استروشن، فرغانه، تخارستان و خوارزم یافت شدند که طرحهایشان همگون و شبیه آتشکده‌های زمان ساسانیان می‌باشد. ما الان با قاطعیت می‌توانیم بگوییم که دین ایرانیان شرقی زرتشتی بود، اما آمیخته با بتپرستی‌ای بود که از قدیم‌الایام باز مانده بود، در حالی که در زرتشتی‌گرایی ساسانیان نقش بتپرستی (مثل ساختن مجسمه خدایان) کمتر به چشم می‌آمد. بتپرستی سغدیان ایزدهای اوستایی بودند. خلاصه در آستانه تشکیل قوم تاجیک در سرزمین خراسان بزرگ یک عمومیت دینی به وجود آمده بود.

در زمان ساسانیان و هیتالیان عمومیتهای فرهنگی قویتر شد. معلوم است که در دوران ساسانیان تصویرهای شکار شاهان در روی لعلی، طبق و ظرفهای زرین خیلی معمول گشته بود. این گونه ظرفها در خوارزم، باختر، تخارستان و سعد بسیار یافت شده‌اند. موضوع شکار در دیوار نگاره‌های پنجکت، افراسیاب، سمرقند و رخشہ (بخارا) دیده می‌شود که تمامی موضوع آنها، شکار شاهان ایرانی شرقی و غربی و عموماً جهانشناسی و معنویات تمام ایرانیان در آغاز قرون

میانه می‌باشد. این عمومیت را ما در اداره امور دولتی، تشکیل وزارت‌خانه‌ها و دبیرستانها، برگزاری جشن‌های نوروز و مهرگان، سده و تیرگان نیز مشاهده می‌کنیم.

یکی از عاملهای مهم وحدت‌زاکه باعث اتحاد تاجیکان در قلمرو خراسان بزرگ می‌گشت، تشكل زبان فارسی دری بود که در این‌باره در بالا سخن راندیم.

همچنین تشکیل خلافت عرب که سبب از بین رفتن دولتهای ایرانی ساسانیان، هیاتالیان، سغدیان، خوارزمیان، استروشینان و فرغانیان گشت، یکی از تکانهای اساسی برای به وجود آمدن عمومیت و وحدت تاجیکان شد.

به طوری که ذکر شد واژه آریایی در قرن‌های پیش از میلاد مفهوم اتنیکی خود را از دست داده بود، و بجای آن واژگان آزاده و دهقان پیدا شده بودند که مفهوم کامل اتنیکی مردم ایرانشهر را بیان نمی‌کرد. اینک در زمان فتوح اعراب در خاور ایران، واژه تاجیک عرض هستی نمود که همسنگ و هم معنای واژه آریایی بود و مفهوم اتنیکی مردم ایرانشهر را به صورت کامل تجلی می‌داد. همان‌گونه که گفتیم آریایی نژادان چین هنگام ملاقات با ترکان و چینیان خود را تاجیک گفته‌اند. در زمان استیلای ترک و عرب در سراسر آریاشهر، این واژه گسترش پیدا می‌کند. این واژه را پیش از همه، پیکارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تاجیکان با ترک و عرب در آسیای مرکزی گسترش داد. تاجیکان در مقابل عربها سر اطاعت فرود نیاورده، و دولت فاسد امویان را سرنگون ساختند و عباسیان را بر تخت خلافت نشاندند. چون عباسیان در حق تاجیکان خیانت نمودند و ابو‌مسلم و دهها قهرمان دیگر را کشتند، مبارزه برای از میان برداشتن عباسیان شروع

شد و خراسان، مرکز پیکار، گردید، و در رأس مبارزه خراسانیان قرار گرفتند. خلیفه‌های عباسی مجبور گشتند اداره استانهای خراسان را به دست خود خراسانیان بسپارند. ولی چون این سروران نهضت رهایی بخش، آبرو و شهرت سراسری پیدا می‌کردند، به صد بهانه اعدام می‌شدند. همین طور خلیفه‌های عباسی با فریب، نیرنگ و شورانیدن تاجیکان علیه یکدیگر، ابومسلم، حیدر پسر کاووس، شاه استروشن، بابک، برمکیان و طاهریان را نابود ساختند. یعقوب ابن لیث صفاری این سیاست مکارانه عباسیان را خوب درک نموده بود، اما در دو نوبتی که به سوی بغداد لشکر کشید، به علتهای اتفاقی به هدف نرسید. یعقوب ابن لیث آرزو داشت خلافت عرب را از میان برداشته و دولت بزرگ تاجیکستان را پی‌ریزی نماید. خلیفه عباسی از سر بالا کردن خانواده سامان خدات در ماوراءالنهر به هراس افتاده، برادر یعقوب ابن لیث، عمرو را امیر خراسان اعلام نمود و علیه اسماعیل سامانی شوراند. ولی اسماعیل به پیروزی رسید و خلیفه مجبور شد که امارت بخارا را به او ببخشد. سامانیان در عهد اسماعیل و نصر دوم تمام خراسان بزرگ را متحد ساختند و در ایران شرقی دولت متمرکز تاجیکان را بنیان نهادند. ظهور و تشکیل یافتن دولت تاجیکان یا ایرانیان در میهن اصلی شان پیامد پیکار بسیاری از مردم این مرز و بوم در راه استقلال و آزادی بود. در این مبارزه میلیونها فرزند تاجیک به شهادت رسیدند، و تمدن کهن بنیاد تاجیکان، رو به ویرانی نهاد. ولی ایشان در اساس سنتهای گذشته خود فرهنگ جدید ایرانی اسلامی را به وجود آوردند، که پی‌ریزندۀ آن تاجیکان و امیران از دو دمانهای عالی تبار طاهری، صفاری و سامانی بودند. تاجیکان در طول فرمانروایی این خاندانهای بزرگ یک فرهنگ عالمگیر بنیان نهادند که

صدها شاعر، نویسنده، عالم، خنیاگر، معمار، هنرمند و ارباب دولتی جهانشمولی را مانند زکریای رازی، فارابی، ابوعلی سینا، محمد خوارزمی، ابوریحان بیرونی، رودکی، دقیقی، فردوسی، اسدی طوسی، غزالی، عطار، سنایی، مولوی، امیر خسرو، عبدالرحمان جامی، مقنع، عبدالله ابن طاهر، یعقوب ابن لیث، اسماعیل سامانی، نصر دوم، بلعمی، جیهانی، بیهقی و نظام الملک را به جهان تمدن ارمغان نمودند.

قدسی، جغرافیدان بزرگ قرنهای میانه که از جهان اسلام خوب آگاه و مطلع بود، درباره قلمرو سامانیان چنین نگاشته است: «خراسان پرشکوه‌ترین سرزمین است که از همه بیشتر بزرگان و علماء را به عالم اسلام داده است، کان احسان، بارگاه علم، ستون استواری اسلام و قلعه پایداری اوست. پادشاهان سامانیان با شکوه‌ترین شاهانند و سپاه وی بهترین نظامیانند. و قوی باشد که شجاعت بی‌اندازه، خود سالم، نام بلند، مال فراوان، سوگواران و پیادگان دارند و فتح و ظفر یار آنان باشد. در آن روستاهای باشکوه، دیهه‌های آراسته، باستانهای پیوسته، آبهای روان، نعمتهای فراوان، عدالت پایدار را در دولت، خواهی دید که همیشه ظفر یاب و دستگیرنده است و حکومتی که الله بر آنها جاوید گرداند. بدان این اقلیم را برادران هیتل و خراسان را پسران آل سام و پسر نوح آباد کرده‌اند.»

محدوده وطن تاجیکان به معنای گسترده، از عراق تا مرز چین، و از خوارزم تا وادی سعد را در بر می‌گیرد. اما وطن تاجیکان به معنای کوچک، خراسان بزرگ بود که استانهای کنونی خراسان و سیستان، ایران و تمام قلمرو دولتهای افغانستان، تاجیکستان، ترکمنستان، ازبکستان و استانهای چیمکنت و جمبول قزاقستان و استان اوش

قرقیزستان را فرا می‌گرفت.

تشکیل قوم تاجیک طی قرن‌های سه تا نه میلادی به وقوع پیوست. قرن دهم میلادی دوران شکوفایی فرهنگ تاجیکان در تمام رشته‌های علم و ادب، معماری و کشاورزی، بازرگانی، هنرمندی، سیاست و دولتمردانه بود.

هنگامی که ترکها دولت ملی تاجیکان را از بین برداشتند، آنها ساختار اداره‌های دولتی، عرف و عادت، سرو لباس و زیان فارسی دری را به عنوان زیان رسمی پذیرفتند. حتی ترکان قراخانی پیش از استیلا بر ماوراءالنهر در هفت رود در بلاساغون بر اساس خط سعدی خط خود را اختراع نمودند و عالمان ترکی نویس مانند محمود کاشغری و یوسف بلاساغونی ظهور کردند. ترکان بعد از آنکه دولتی برپا کردند، نتوانستند زیان ترکی را به حیث زیان دولتی و علم و هنر بردارند و مجبور بودند که به زیان فارسی روی آورند، و زیان دولتی و علم و هنر در همه دولتهای ترکان تا ابتدای قرن بیستم، فارسی بود.

محمود کاشغری بی‌سبب ننوشته است: ترکان بدون تات (یعنی تاجیک) کلاه بدون سر می‌باشند. (ص ۲۱۴). پس سر ترکان یا عقل و خرد ایشان در اداره دولت و علم و هنر تاجیکان بودند. ترکها، بی‌تاجیکان خود را جسد بی‌سر می‌دانستند. ازیکان قبل از انقلاب اکبر، در پیشگاه تاجیکان در همین حالت قرار داشتند. مردم شناس معروف روس «ا. د. گرابنکیس» گفته است: «ازیکها با تکبر و ناپسندانه به تاجیکها می‌نگرند، ولی تاجیکان به این رفتار آنها با ریشخند برخورد می‌کنند و می‌گویند، ازیکها بدون ما نمی‌توانند زندگی کنند. آنها از فرهنگ محروم می‌باشند و باید همه چیز را به آنها آموخت. خودشان نمی‌توانند کاری را انجام دهند. ما آنها را در مکتب و مدرسه

درس می‌دهیم، شیوه لباس پوشیدن و آداب و معاشرت را به آنها می‌آموزیم. ما به آنها ملا، قاضی و ندیمه‌ها می‌دهیم. ازیکان کم فهمند» (ص ۴۹-۵۰).

قول محمود کاشغری بر این اساس نیست. اول اینکه ترکان که دولت سامانیان را صاحب شدند، در اصل از نظامیان بودند و از نگاه شماره زیاد نبودند. ایشان به نسبت اهالی سهروردیهای خراسان که از تاجیکان مانند قطره‌ای از دریا محسوب می‌گشتند و فقط حاکمیت سیاسی و نظامی را در قبضه تصرف داشتند. تاریخ شناس ممتاز روس ولادیمر بارتولد، بدرستی ذکر می‌کند که «ترکان یگانه نماینده سیاسی و نظامی در جهان ایرانیان گشتند اما تحت تأثیر داستانهای حماسه‌ای شاهنامه در مورد توران و افراسیاب، گذشته خود را به باد فراموشی سپرده و خود را تورانی و از تخم افراسیاب می‌پنداشتند». (ص ۲۰۳).

چنانکه بیهقی در تاریخ غزنویان آورده است، سلطان محمود غزنوی ترک تبار بودن خود را انکار نموده، و مانند سامانیان خود را به بهرام چوبین نسبت می‌داد.

ولادیمر بارتولد تاکید می‌کند که زبان و تاریخ ترکان در پیشگاه زیان و تاریخ ایرانیان هیچ بود، از این جهت آنها بزودی تاریخ و زبان خود را از یاد بردن و میر علیشیر نوایی در عهد خویش راجع به شاعران و پادشاهان پیش از حمله مغول، چیزی نمی‌دانست (ص ۲۰۳).

سامانیان ساخت دولتمرداری خود را در زمینه سنتهای هزار ساله خود به وجود آورده بودند، و شیوه اداره آن از بالا تا پایین بسیار مترقی بود، از این رو، ترکان آن را بدون تغییر حفظ نمودند. خانهای ترک در نزد خود وزیران تاجیک را نگاه می‌داشتند و آنان با نام ترکان،

دولت را اداره می‌کردند. از ساخت دولتمردانی ایرانیان نه تنها ترکان، بلکه عربها نیز بهره برداشته‌اند.

یکی از خلیفه‌های عرب ابن عبدالملک گفته بود: «در شگفتم از اینکه ایرانیان یکهزار سال فرمانروایی کردند و حتی یک ساعت هم به ما محتاج نبودند و ما صد سال حکم راندیم ولی نتوانستیم که خود را یکساعت از آنها بی‌نیاز گردانیم».

در حقیقت دولت عباسیان طبق مدل دولت سامانیان برپا شده بود. پوپ، یکی از خاورشناسان نامدار غرب نوشته است: «تمدن اسلام را ایرانیان به وجود آورده‌اند، زیرا در زمان عباسیان وزارت‌های مالیه، سیاست، ارتش، فرهنگ، هنر و غیره به دست ایرانیان انجام می‌گرفت».

از منابع تاریخی بر می‌آید که سیاستمداران تاجیک که در دربار ترکان وزیری کرده‌اند، غالباً دانشمند بودند و جهت اداره دولت، دستوراتی تأليف نموده‌اند. یکی از این بزرگمردان وزیر آل سلجوق، خواجه نظام‌الملک توسي بود که برای امیران این خاندان کتاب معروف سیاست نامه را نوشته است.

یادآوری نمودیم که بر سر حاکمیت، گروهی از خود ترکان قرار داشتند و اغلب ترکان مردم کوچی بودند و به دامداری اشتغال می‌ورزیدند، و در سطح پایین فرهنگی زندگی می‌کردند. حتی در بلاساغون هفت‌رود که مرکز خاقانات غربی بود، در قرن دوازدهم مردمان آبادکننده اساسی آن سعدی‌زبانی بودند که در زمان محمود کاشغری به سعدی و ترکی حرف می‌زدند و سپس ترک شدند.

نتیجه

امروز در ادبیات تاریخی راجع به پیدایش ترکان عقاید متفاوتی وجود دارد. نخست، روشن نیست که ترکان از کدام قسمت خاور دور بتدریج به آسیای مرکزی کوچ کرده‌اند. کاوش‌های باستان‌شناسی محقق روسی «ا. نوگودره» که در منطقه‌های ینی‌سئی، آلتای و مغولستان صورت گرفته است، نشان می‌دهد که در عصرهای ششم تا چهارم پیش از میلاد ترکان، در مغولستان غربی سکونت نداشتند. اهالی مغولستان غربی در دوره‌های قدیم برنز و اوایل عصر آهن، سکاییان اروپایی صورت بودند. ترکها در این سرزمین فقط در عصرهای سوم تا دوم پیش از میلاد پیدا می‌شوند.» (۳۱۶-۳۲۰).

از این رو، وطن اصلی ترکان را در نواحی خاور دور باید جستجو کرد. طبق عقیده «ت. خواجه‌اف»، چهره‌شناس ازبک، عناصر مغولی در آسیای مرکزی در اواسط هزاره یکم قبل از میلاد، یعنی قرون ششم - پنجم پیش از میلاد به وجود آمده‌اند (ص ۶۰). اما کاوش‌های باستان‌شناس روس «ل. لیونا» در ناحیه‌های دریای خوارزم (آرال) که گویا ترکان قبل از همه به آنجا آمده باشند، دلالت از آن می‌کند که عناصر غیر سکایی در اینجا در اوخر قرون چهارم تا سوم و اواخر قرون پنجم تا ششم میلادی به وجود می‌آیند. تمدن «جیتیوی» یادگار سکاییان اروپایی چهره می‌باشد.

به همین صورت، کاوش‌های باستان‌شناسی که در دامنه‌های دریای خوارزم صورت گرفته است، گفته‌های پدر علم تاریخ هرودوت و نوشت‌های کوه بیستون را ثابت می‌کنند. در تمام مناطق آسیای مرکزی تا سال‌شماری ما، اقوام ایرانی آریایی گوهر سکونت داشتند. چهره‌شناسان وارد شدن ترکان به صحنه آسیای مرکزی را با تغییر

شکل استخوانهای سر مربوط می‌دانند. از سکه‌های هیانیان یا هیتالیان معلوم می‌شود که استخوان سر برخی از شاهان هیانی یا هیتالی تغییر شکل دارد و هیتالیانی را که استخوان سرشان دارای تغییر شکل است، در بازیافتهای باستانشناسی نیز می‌بینیم. اما چنانچه در بالا تأکید شد، هیتالیان چهره‌های اروپایی داشتند و گاهی تغییر شکل دادن استخوانهای سر آنها دلیل مهاجرت ترکان به این سرزمینها نمی‌تواند باشد؛ و شاید بعضی از هیتالیان عادت تغییر شکل پیدا کردن استخوان سر را زمان پیش از ورودشان به آسیای مرکزی در دشت‌های مغولستان و کوهپایه‌های آلتای از ترکان آموخته باشند.

ترکی زبانان به دشت‌های شمال شرقی قزاقستان در قرن‌های سوم - چهارم وارد شدند.

در ادبیات تاریخی بویژه در نوشته‌های مؤلفان ترک تبار عقیده‌ای وجود دارد که بخشی از ترکان، اروپایی صورت بودند. این عقیده بی‌اساس است، زیرا در منابع تاریخی اوایل قرون میانه درباره قیافه ترکان نوشته‌هایی باقیمانده است که این ادعا را کاملاً باطل می‌سازد. از جمله تاریخ‌نگار، «عتبی» راجع به چهره و قیافه ترکان می‌نویسد: «آنها صورتی درشت، چشمانی ریز، بینی پهن چسبیده به گوش، ریش تارتار، شمشیرهای آهنی و لباسی سیاه دارند.» (ص ۸۳-۸۶).

ما دریاب تاریخ نام تاجیک، یادآوری نمودیم که توران شاه امیر کرمان که از دوره سلجوقیان بود، پسر درودگری را که در خانه او کار می‌کرد، ترک چهره می‌گوید. اگر سیمای ترکان و تاجیکان یکسان می‌بود، مگر توران شاه پسر درودگر را ترک چهره می‌گفت؟

آباکوی در کتاب «تلخیص الاثر و عجایب القهار» دربارهٔ ترکان آورده است: «قسمت بیشتری از آنها در چادرها زندگی می‌کنند، آنها بی‌شمار، جسور، پر طاقت و وحشی رو هستند. دارای صورتی پهن، بینی پهن، دستهایی بزرگ و خلق و خویی بد هستند، آنها خشمناکند، غارتگر و تجاوزکارند، گوشت جانوران را نیم خام می‌خورند و مانند وحشیان از زورآوری استفاده می‌کنند.» (ص ۹۰).

ولادیمیر بارتولد به گفتهٔ مورخ ترک «محمود» استناد می‌کند که گفته است: «ترکان چشمانی تنگ و بینی بی‌پهن دارند.» (بارتولد، ۵، ص ۷۹).

باید متذکر شد که تصویرهای ترکان در بازیافتهای باستان‌شناسی فراوان است، و این تصویرها از مغول صورتی ایشان شهادت می‌دهند که آلایش اروپایی ندارند و دلیل انکار ناپذیر قیافه آنتropولوژی می‌باشد.

به طوری که معلوم است ترکان در سرگور خان خویش هیکلهای سنگی با نام بهادر می‌گذاشتند. این گونه هیکلهای در موزه‌های جمهوریهای آسیای مرکزی بسیار دیده می‌شود. این هیکلهای یادگار بی‌بهای ترکان است که چهرهٔ اصیل تاریخی آنان را به جهانیان نمایان می‌سازد. روی پهن پچخ، چشمان کوچک، بینی پهن پچخ، و ریش تار تار درمنه (چانه). پس این هیکلهای مطابق با قول منابع تاریخی بوده و سیمای مغولی داشتن ترکان را تأیید می‌کند.

تصویرهای ترکان همچنین در دیوار نگاره‌های پنجگشت و افراسیاب به چشم می‌آید و نشانه آن است که آنها قیافه مغولی داشتنند و ادعای آنانی که ترکان را اروپایی صورت می‌دانند، کاملاً بی‌اساس است.

اما بسیاری از اقوام ایرانی مثل خوارزمیان، سکاییان ختن و بخشی از سغدیان و تاجیکان طی هزاران سال با ترکان مخلوط و بتدریج ترکیب شدند. اما فرهنگ و تا اندازه‌ای چهره اروپایی خود را نگاه داشتند.

هنگامی که کسی از نزدیک با آداب و سنتهای ازیکها آشنا می‌شود، پی می‌برد که اینها تقریباً تاجیکی می‌باشند. اکثراً میان این دو ملت در تمام موارد اشتراک احساس می‌گردد: سر و لباس، خانه و کاشانه، جشن و ماتم و ... و تقریباً اسامی لباسها، هنرها و غذاهای میوه‌ها، گلها، ابزارهای موسیقی، رقصها و مانند اینها، همه تاجیکی می‌باشند. این برهان قاطع، نشان دهنده آن است که ازیکها این سنتهای را از تاجیکان پذیرفته‌اند و یا اینکه ازیکان، همان تاجیکان ترکی زیان می‌باشند که بجز زبان، آیین و فرهنگ خود را حفظ کرده‌اند.

عقيدة دانشور روس «ا. ای - یاکوبووسکی» راجع به آنکه سغدیان نیز نیاکان تاجیکان و ازیکها می‌باشند، اشتباه است. هنگامی که ترکان در آغاز قرن یازدهم میلادی به فرارود تاخت کردند، در این سرزمین همه خود را تاجیک می‌نامیدند. در اتنا گینز نه ازیکها و نه سغدیان و تخاریان، بلکه تاجیکان، ترکان و مغولان شرکت ورزیده‌اند. در این باره وازگان فراوانی که از زبان فارسی وارد ازیکی شده‌اند، شهادت می‌دهند. قوم ازیک در بخش ماوراء النهری دولت سامانیان در میان تاجیکان تشکیل یافته است. این تشکل از عصرهای هفدهم الی نوزدهم صورت گرفته، و بعد از تأسیس جمهوری ازبکستان به پایان می‌رسد.

ولی در کتابهای تاریخی ازبکستان تشکل ازیکها را به قرون یازدهم الی دوازدهم میلادی نسبت داده‌اند. پرسش این است که به کدام

دلایل این امر صورت گرفته است؟ زبان ادبی ازیکها کجاست، فرهنگ ویژه آنها کدام است؟ نام اتنیکی و ناحیه‌های زیستی یکپارچه ازیک زبانها کجاست؟ این همه شرط‌ها که جهت شکل‌گیری اقوام لازم است، در قرون یازدهم الی دوازدهم، و حتی در قرن‌های پانزدهم الی هفدهم برای استقرار ازیکها وجود ندارد. پس تشکل ازیکها را در قرون یازدهم الی دوازدهم می‌لادی به کدام اساس قلمداد کنیم؟ قراخانیان خود را ترک قرقش (خولخ) می‌گفتند. تیموریان خود را مغول می‌دانستند. نوایی و باپر خود را ازیک نشمرده‌اند و از تبار مغول به حساب آورده‌اند.

۱.۱. سیمیانف خاورشناس معروف روس، می‌نویسد که ازیک خان (۱۳۴۰-۱۳۱۳م.) خان آلتین اردو بود، و دسته جنگاوری داشت و نام خود را روی آن دسته، نهاد و آن را دسته ازیک خان نام نهاد. همین عنوان پس از فوت ازیک خان در دسته او باقی ماند. هنگامی که دسته‌های راهزن ترک و تاتار و مغول آلتین اردوی الوس جوجی با فرماندهی شیبان خان به آسیای مرکزی تاختند و سلطنت تیموریان را از میان برداشتند، نام آنها به ازیک معروف شد. در لشکر شیبان خان، گروههای مختلفی از قبیله‌های ترک و مغول مشارکت داشتند و درین آنها، قبیله‌ای تحت عنوان آزیک وجود نداشت و کسانی که امروز ادعای دارند که نام آزیک برگرفته از این قبیله است، دلیلی برای این ادعا ندارند» (ص ۱۱-۳). پس نام قوم ازیک از اسم دسته بهادران آزیک خان سرچشمه می‌گیرد.

۱.۲. گرانبکین خاورشناس دیگر روسی، راجع به واژه ازیک چنین می‌نویسد: «ازیکها می‌گویند که نام آنها از دو واژه «اویزی» تشکیل شده است، و معنای آن «خود، بیک یا حاکم خود می‌باشم» است. اما این

کلمه ترکی نیست، بلکه صحراوی می‌باشد. به نظر ما، ازیکها پس از آنکه روسها آسیای مرکزی را تصرف کردند، خود را از یک نامگذاری نمودند.» (ص ۵۸).

۱.۱. سیمیانف بر اساس تحلیل منابع خطی چنین می‌گوید که تشکیل خلق ازیک از قرون چهاردهم و پانزدهم آغاز می‌یابد و در این دوره نام اتنیکی آنان پیدا می‌شود. (ص ۳۷-۷).

منابع فارسی قرنهای شانزدهم - هیجدهم مثل عبدالله نامه، مجمع التواریخ، نسب نامه ازیک، از وجود نود و دو قبیله ازیک اطلاع می‌دهد (رک به: احمد اف، ص ۲۷، ۲۸). بسیاری از عالمان روس نیز این نود و دو قبیله را ذکر می‌نمایند. باید تأکید کرد که ساخت قبیله‌ای تا انقلاب اکتبر در زندگی ازیکها، ترکمنها، قرقیزها و قزاقها برتری کامل داشت.

آن همه شرطهایی را که درباره تشکیل قوم ازیک گفتیم، به ترکمنها نیز تعلق دارد. اگرچه نام ترکمن و قرقیز در منابع خطی قرنهای دهم - یازدهم به چشم می‌خورد، اما این نظام عشیره‌ای خود را نتوانستند به هم بزنند، و زبان ادبی ترکمنی، قرقیزی و قزاقی به وجود نیامد.

در پایان سخنی چند در مورد ترکمنها و ترکان عثمانی داریم. رسیدالدین در جامع التواریخ راجع به ترکمنها می‌نویسد: «از وقتیکه اقوام آغوز از ولایت خود به مواراء النهر و ایران زمین در آمدند و تولد و ادامه نسلشان در این ولایت بود به سبب افتضای آب و هوا، شکل اینها به تدریج شبیه شکل تاجیک گشت و چون تاجیک مطلق نبودند، اقوام تاجیک ایشان را ترکمن نامیدند، یعنی ترک مانند، و بدین سبب این نام بر مجموعه شعب اقوام آغوز اطلاق و بدان معروف شدند.» (ج ۱۰، ص ۳۵).

بی‌گمان رأی و قضاوت رشیدالدین دور از حقیقت تاریخی است، زیرا ترکان طبق بازیافتهای باستانشناسی از جمله هیکلهای بالای گورهای خانهایشان که مربوط به قرنهای ششم - دوازدهم میلادی می‌باشد، دارای قیافهٔ معمولی بودند، و در یک مدت کوتاه نمی‌توانستند چهرهٔ خود را تغییر دهند. ترکانی که امروز تاجیک صورت یا اروپایی صورت می‌باشند، از دو راه دارای این قیافه شده‌اند:

اول به وسیلهٔ آمیزش پی در پی با تاجیکان و دوم تحلیل اجباری تاجیکان و اروپایی‌ها که طی قرنها زبان خود را از دست داده، و ترک شدند. به هیچ وجه محیط جغرافیایی بدون آمیزش و اختلاط با دیگر نژادها، سیمای مردمی را نمی‌تواند عوض کند، اقلیم فقط پوست را سفید یا سیاه تاب می‌نماید.

حالا در مورد مناسبت مفهومهای اتنیکی «تور» و «ترک» نیز اظهار نظر می‌نماییم.

د. ای. ایریاما یوف زبان‌شناس روس، در مقالهٔ «ترک اسم ایرانی است» با دلایلی اثبات می‌نماید که از زبانهای هندی و اروپایی و ایرانی، واژه‌های اجتماعی و اقتصادی بسیاری وارد زبان قدیم ترکان شده است. مانند: بخه، بغوش، بوخن، بگدر، المه، تمن و ... از جمله نام تور را به این زبان به صورت ترک گذاشته است (ص ۱۲۹-۱۳۳). باید یادآوری کرد، گروهی از مغول نژادان واژهٔ «تور» را به عنوان اسم اتنیکی خود پذیرفتند، و از آن به بعد با نام «ترک» معروف گشتند. شایان توجه است که این مقوله، پژوهش و مطالعهٔ ژرفی را طلب می‌کند ما در بالا راجع به هیانیان و هونها اظهار عقیده کردیم و گفتیم که آنها در ادبیات تاریخی به عنوان قبیله‌های ترک معرفی شده‌اند، که

تماماً خطاست. هونها یا (گونها) قبیله‌های آریایی تورها (سکاییان) بودند که طبق بازیافتهای باستانشناسی در هزاره‌های دوم قبل از میلاد و شاید قدیمتر از آن، در مغولستان مرکزی، غربی و حتی خاور دور تا مهاجرت ترکها سکونت داشتند، و کوچیان دامدار بودند.

هر آیینه میان قبیله‌های آریایی گوهر، بومی کشاورز، و کوچی دامدار رابطه‌های اقتصادی و فرهنگی وجود داشت، و چون تورهای آریایی نژاد کوچی، منطقه‌های سیبری جنوبی - سرگه رودخانه آب، ینی سی و دشت‌های مغولستان را به قبضه تصرف خویش درآوردند به نسبت ترکان و مغولان در سطح خیلی بالاتر فرهنگی قرار داشتند. بازیافتهای باستانشناسی از گورستانهای آلتای و مغولستان غربی، گواه فکری ما می‌باشد.

در ناحیه زیکان نامهای زیاد آریایی، از جمله نام شهرستانی به اسم توران باقی مانده است. تورهای سیینی نیز در همین دیار می‌زیستند و واژه سیین شکل دیگر شده سین آریایی می‌باشد.

از این جهت، ترکان واژگان اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی دامداری را از تورها پذیرفتند. ترکها حتی نام اصلی خود را گم کرده، اسم تور را به صورت ترک مورد استفاده قرار دادند. شکی نیست که ترکان طبق روایتهای بسیاری با مغول نژادان آمیزش پیدا کرده و زبان آنها را پذیرفته‌اند. در همان زمان یعنی در پایان هزاره یکم پیش از میلاد، اختلاط تورها با ترکان منجر به آن شد که ترکان تور و افراسیاب را سرنیای خود به شمار آورند، و اشتراک و همبودی تاریخی تورها و ترکها پس از این شروع گردید. تورها پس از پذیرفتن اسم ترک، آریایی بودن خویش را از یاد برداشتند. اما افسانه و روایتهای گذشتگان خود را از حافظه تاریخی خود نزد نهادند. ایشان خویشتن را از تخم فریدون و تور

و افراسیاب می‌دانستند.

خلاصه چهره بخشی از ترکانِ مغول صورت، پس از آمیختن با گروهی از آریایی‌ها، تغییر یافت. از اینجاست که در بعضی از گورستانهای ترکی منطقهٔ تروا، ترکان اروپایی صورت نیز کشف شده‌اند و بر اساس این مدارک، عده‌ای از مورخان عقیده‌ای ارائه کردند که فرقه‌ای از ترکان قیافهٔ اروپایی را دارا بودند.

اما این عقیده بی‌پایه است و این ترکان اروپایی چهره‌ای که در گورخانه‌ها کشف شده‌اند، همان تورهای ترک شده می‌باشد.

اکنون باز بر می‌گردیم به مسئلهٔ اتناگینز ترکمنها و شکل ملی آنها. بسیاری از ناحیه‌های آبادان و شکوفان ترکمنستان از قبیل وادی مرغاب، مرو و دیهستان تا ابتدای قرن یازدهم میلادی کاملاً تاجیک‌نشین بودند که آغوزها این مناطق را تصرف کردند، و امپراتوری سلجوقیان را تأسیس نمودند. ولی ضبطکاری‌های طولانی‌ای که از سوی قبیله‌های مختلف ترکی زبان در کرانه‌های شمالی دریای خوارزم و شرق دریای خزر پیوسته صورت می‌گرفت، باعث آن شد که قوم ترکمن خیلی دیر تشكیل یابد و این روند تا قرن بیستم ادامه پیدا کند. یکی از علتهای به درازا کشیدن روند تشكیل قومهای ترک تبار آسیای مرکزی این بود که این خلقها در ساخت عشیره‌ای به سر می‌بردند و آن تا انقلاب اکابر ادامه داشت، و الان جریان تشكیل ترکی زیانها به پایان می‌رسد.

حالا واجب می‌دانیم که راجع به اصطلاح اتنیکی «سرت» نیز بحث کنیم، زیرا بدون روشن نمودن این قضیه، پژوهش ما کامل نخواهد بود.

ولادیمیر بارتولد به محتوای این واژه توجه ظاهری کرده است. در

لغت رادلوف به زبان ایغوری (ترجمه از عینی) عبارت sadhazma را از کلمه saztharahac sazthałana سانسکریتی به معنای سوداگر، بازرگان، ساربان توضیح و تفسیر کرده‌اند. بارتولد به توضیحات رادلوف اضافه می‌نماید که چون ایرانیان آسیای مرکزی تجارت را به دست گرفتند واژه «سرت» سانسکریت را ترکان و مغولان در مفهوم انتیکی تاجیک به کار برداشتند (بارتولد، پ ۲، ص ۵۲۷).

بارتولد در مقاله «تاجیکان» راجع به واژه «سرت» چنین می‌نویسد: «مؤلفان اثرهای ترکی محمود کاشغری و یوسف بلاساغونی کلمه «سرت» را به مفهوم بازرگان به کار برده‌اند. ولی مسلم شده است که این واژه ریشه هندوی دارد.

شاید نخستین افرادی که ترکان با ایشان آمیخته‌اند، بازرگانان هندو بودند. گسترش آیین بوداگری مربوط به گسترش تجارت بود. شاید بوداگرایی به این علت از بین رفت که تجارت از دست هندویان به دست ایرانیان افتاد. تاجیکان در تجارت از نیاکان سعدی خود آنچنان پیش رفته بودند که واژه «سرت» را مغلولها شاید زودتر از ترکان در نسبت به همه ایرانیان آسیای مرکزی استفاده کرده‌اند، زیرا بازرگانان از میان ایرانیان برخاسته‌اند» (ص ۴۶۰).

در اینجا اندیشه لغتشناس «رادلوف» درست است که می‌گوید: معنی «سرت» بازرگان و سوداگر می‌باشد. اما آن فکر که این واژه برگرفته از زبان سانسکریت است شباهنگیز می‌باشد. در زبان فارسی واژه ساریان به معنای کاروانسالار یا سردار قافله است. در اسناد سعدی که در کوه سغد شهرستان پرغو یا سفلغر که در آن آب رود زرافشان واقع می‌باشد، کشف شد از طایفه خورکانان یعنی بازرگانان

یاد می‌شود. در زبان سغدی تاجر را «سرتهوه» می‌گفتند که با سرتهمه هندی هم معناست. ولی چون زبانهای ایرانی و هندی هم ریشه‌اند، کلمه سرت را تنها برگرفته از هندی باستان دانستن نارواست.

توضیح بارتولد در مورد اینکه واژه «سرت» به تاجیکان بازرگان تعلق دارد، دقیق می‌باشد. اما این عقیده که نخستین بازرگانانی که ترکان با آنان ملاقات و معامله کردند، هندوان بودند، مشکوک به نظر می‌رسد. به طوری که گفتیم، ترکان قبل از آن که در استانهای کاشغرو ختن با هندوان بیامیزند سرزمینهای ایرانی نشین را پیمودند. دور از عقل و منطق به نظر می‌رسد که در این راه بسیار طولانی، با بازرگانان ایرانی گوهر از جمله سغدیان، خوارزمیان و تخاریان رویرو نشده باشند. بنابراین، به اعتقاد ما واژه «سرت» ایرانی اصیل بوده، و در آغاز به معنی تاجر، تاجر سغدی یا تاجیک استفاده شده است.

چنانچه بارتولد ذکر می‌نماید، مغولها این کلمه را به عنوان مسلمان نیز به کار برده‌اند. در زمان تیموریان، واژه «سرت» در مفهوم اتنیکی در مورد تاجیکان استفاده می‌شد.

در متهای آخر قرون میانه، واژه «سرت» به معنی شهرنشین مورد کاربرد قرار گرفته است، و این نکته بی‌سبب نیست، چون شهریان بیشتر به تجارت علاقه داشتند و از این جهت، «سرت» یعنی سوداگر عنوان گرفته‌اند. در نوشته‌های باپر مفهوم زبان سرتی به جای زبان فارسی آمده است. چنانچه باپر در «تزوک» می‌نویسد:

«روز چهارشنبه نوزدهم ماه محرم سال ۶۲۶ هنگامی که صبحی
کردن از روی مطاییه گفته شد که هر که سارتی گفت، یک پیاله بنوشد.
از این کسان زیادی نوشیدند. هنگام اقامه نماز صبح در زیر بیدهای
وسط چمن نشستیم. گفته شد که هر که ترکی گوید یک پیاله نوشد در

این جا هم کسان زیادی شراب نوشیدند.» مثالی دیگر از ترجمه عبدالرحیم خان خانان: «روز چهارشنبه در وقت صبحی کردن از جهت مطاییه گفته شد که هر کس نغمه تاجیکی بگوید یک کاسه شراب بخورد. از این جهت، بسیاری شراب خوردند. هنگام نماز در زیر چناری که میان چمن است، گفته شد که هر کس نغمه ترکی بگوید یک کاسه شراب خورد، اینجا هم کس بسیاری کاسه شراب خورد». یعنی سرود و ترانه‌های تاجیکی و ترکی خوانده شد.

باید خاطر نشان کرد که در قرون پانزدهم - هفدهم در شهرها و استانهای خوارزم، فرغانه و چاچ (تاشکند) مردم به دو زبان گفتگو می‌کردند: فارسی و ترکی. و.و. بارتولد بدرستی می‌گوید که ازیکهای صحراء‌گرد، پس از تصرف آسیای مرکزی در سده شانزدهم واژه «سرت» را در مورد نسبت اهالی بومی این منطقه استفاده می‌کردند. مثلاً عبدالقاضی مؤلف قرن هفدهم کلمه سرت را در مقابل ازیکها در نسبت مردم تهجایی خیوه استفاده کرده است. عبدالقاضی در نقاطی که سخن از ایرانیان و زبان آنها می‌رود، کلمه تاجیک را به کار می‌گیرد. وی جمعیت بخارا را تاجیک گفته است.

برخی از مؤلفان در قرن نوزدهم اهالی شهر خوقند (شاید خوبکند) را عبارت از تاجیک، سرت و ازیک دانسته‌اند. پژوهنده روس و. پ. نالیوکین، همه مردم وادی فرغانه را «سرت» نامیده است. وی آنها را به تاجیک و ازیک جدا می‌کند.

و.و. بارتولد تحت مفهوم «سرت» اهالی ترکی زبان فرغانه را در نظر دارد. (ص ۴۶۲). از این دلایل بر می‌آید که واژه «سرت» در ابتدا متعلق به تاجیکان بازرگان بود. به صورت کل مردم تاجیک از جمله

شهریان به تجارت علاقه داشتند، و از این رو، تا قرن هیجدهم، این واژه به تاجیکان نسبت دارد و بیهوده نیست که در بعضی فرهنگ‌ها اسم تاجیک را بازرگان معنی کرده‌اند.

خلاصه در طی قرن‌های شانزدهم - هفدهم در شهرهای آسیای مرکزی پدیده دو زبانی مشاهده می‌شود، و این پدیده، در منطقه‌های چاچ (تاشکند)، فرغانه و خوارزم در قرن‌های هیجدهم - نوزدهم بر اثر ظهور خانات خیوه و قوقند فزوونتر می‌گردد، و منجر به پیدا شدن زبان ازبکی و قوم ازبک می‌شود. از متن منبعهای تاریخی بر می‌آید که اهالی ازبکی زیان شهرهای آسیای مرکزی را در سده‌های هفدهم - نوزدهم، «سارت» می‌گفتند. زیان «سارتها» آمیخته زبانهای فارسی و ترکی بود و از زبان قبیله‌های ازبک که در قرن شانزدهم به آسیای مرکزی از شمال سرازیر شدند، تفاوت داشت. سارتها هم از نگاه زیان و فرهنگ، و هم از نگاه قیافه از ازبکهای تجاوزگر ممتاز بودند، و در اصل اکثر آنان از تاجیکانی فراهم آمده بودند که در احاطهٔ ترکها، زیان خود را از دست داده به دریای ترکی زبانها پیوستند.

کتابشناسی

- ۱- آبایف، تاریخ کلمه. در ماهنامه مسائل زیانشناسی (به روسی) ۱۹۵۶، ۲.
- ۲- ص. عینی، «معنای کلمه تاجیک». ماهنامه صدای شرق، ۱۹۷۶، ۸.
- ۳- آمیان مارسیلین، تاریخ (به روسی)، جلد‌های ۱-۳، کیف، ۱۹۰۸-۱۹۰۶.
- ۴- اساطیر ایرانی، تهران، ۱۹۲۴.
- ۵- احمد ف. ب. اهمیت منابع خطی در آموزش تاریخ اتنیکی ازبکها.

- در کتاب مدارکی راجع به تاریخ اتنیکی، اهالی، آسیای مرکزی (به روسی)، تاشکند، ۱۹۸۶.
- ۶ - باپر. باپر نامه، تاشکند، ۱۹۵۸.
- ۷ - بیهقی. تاریخ بیهقی، کابل، ۱۳۶۳ هـ.
- ۸ - بلعمی. تاریخ طبری، نکنهو، ۱۲۲۱ هـ.
- ۹ - ابن بلخی. فارسنامه، دوشنبه، ۱۹۹۰.
- ۱۰ - برتاپیتی. سانسکریت (به روسی)، ترجمة لارینان، مسکو، ۱۹۷۶.
- ۱۱ - ن. بچورین ن. یا. مجموعه اطلاعات درباره قومهایی که در آسیای مرکزی در دوره‌های قدیم سکونت داشتند (به روسی)، جلد ۲، مسکو- لنینگراد، ۱۹۵۰.
- ۱۲ - بارتولد و. و، «دوازده سخنرانی درباره تاریخ قومهای ترک آسیای مرکزی». کلیات، جلد ۵، مسکو، ۱۹۶۸.
- ۱۳ - «سرت». کلیات، جلد ۲، مسکو، ۱۹۶۴، ص ۵۲۷-۸.
- ۱۴ - تاجیکان. کلیات، ج ۲، مسکو، ۱۹۶۳.
- ۱۵ - «ترکستان در زمان اسلام»، کلیات، جلد ۲، بخش ۱، مسکو، ۱۸۶۳.
- ۱۶ - برتسی . ا، تاریخ ادبیات فارسی و تاجیک، مسکو، ۱۹۶۰.
- ۱۷ - بلاذری، فتوح البلدان، تهران، ۱۹۲۷.
- ۱۸ - وندیداد، حیدرآباد، ۱۹۴۸.
- ۱۹ - غفوروف ب، تاجیکان (به روسی)، مسکو، ۱۹۷۲.

- ۲۰ - هرودوت، تاریخ، مسکو، ۱۹۶۴.
- ۲۱ - گراناتاوسکی، تاریخ آغازین قبیله‌های آسیای مرکزی (به روسی)، مسکو، ۱۹۷۰.
- ۲۲ - برمیاود. ی، «ترک» اباناتنام گرفته از زبانهای ایرانی است راجع به مسئله اتنوگینز ترک قدیم در ماهنامه مردم‌شناسی، شوروی (به روسی)، شماره ۳، ۱۹۹۰.
- ۲۳ - صفا ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران، جلد ۱، تهران، ۱۹۵۴.
- ۲۴ - اصطخری، مسالک و ممالک، تهران، ۱۹۶۲.
- ۲۵ - ابن خرداد به، کتاب المسالک والممالک، مسکو، ۱۹۸۶.
- ۲۶ - ابن ندیم. الفهرست، تهران، ۱۹۷۵.
- ۲۷ - کلاویخو رویی گو نسالس. روزنامه سفر به سمرقند به دربار تیمور (۱۴۰۳-۱۴۰۶م)، مسکو (به روسی)، ۱۹۹۰.
- ۲۸ - کلیا شتارنی س. گ، آثار ترکی قدیم، مسکو، ۱۹۰۴.
- ۲۹ - کریستنسن، ا. مزداپرستی در ایران، تهران، ۱۹۵۵.
- ۳۰ - کوز مینای. ی، دامداران باستانی از اورال تا تیان‌شان، فروند، ۱۹۸۶.
- ۳۱ - لیوشتس و. ا، «راجع به کشف کتیبه‌های باختری در قراتپه»، در کتاب قراتپه، نشر ۳، مسکو، ۱۹۶۹.
- ۳۲ - ماسان و. م، تمدن‌های نخستین، لنینگراد، ۱۹۸۹.
- ۳۳ - محمود کاشغری. دیوان لغات الترک، جلد ۳، تاشکند، ۱۹۶۳.
- ۳۴ - میر خواند، روضة الصفا، جلد‌های ۱۰-۱، ۱۳۳۸-۳۹، تهران، ۱۹۷۰.

- ۳۵ - محمدج. «سخنی چند درباره تاجیک»، در ماهنامه ملتهاي بردار، کابل، شماره ۱، ۱۳۶۷ هـ.
- ۳۶ - مجتبی.م «ترک و تاجیک در اثر بیهقی»، در کتاب یادنامه ابوالفضل بیهقی، مشهد، ۱۳۵۰ ش.
- ۳۷ - مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفت الاقالیم، ۱۸۷۷.
- ۳۸ - مجموعه التواریخ نادریه، تهران، ۱۹۴۹.
- ۳۹ - نعمتوف. ن، دولت سامانیان، دوشنبه، ۱۹۸۹.
- ۴۰ - نظام الملک، سیاستنامه، دوشنبه، ۱۹۹۰.
- ۴۱ - نوگوردیا. ا.ا، مغلستان باستان، مسکو، ۱۹۸۹.
- ۴۲ - آرنسکی ا.م، مقدمه بر زبانشناسی ایرانی، مسکو، ۱۹۸۸.
- ۴۳ - اساسهای زبانشناسی ایرانی (زبانهای ایرانی قدیم)، مسکو، ۱۹۷۴.
- ۴۴ - اساسهای زبانشناسی ایرانی (زبانهای فارسی میانه)، مسکو، ۱۹۷۹.
- ۴۵ - پتراکوفا. پ. مقاله‌ای در کتاب مسئله‌های اتنوگینز و تاریخ انتیکی، قومهای آسیای مرکزی و قزاقستان، مسکو، ۱۹۸۸.
- ۴۶ - بروکپی قیصری، تاریخ. جنگهای رومیان و فارسها در دو بخش، سن پترزبورگ، ۱۸۶۲.
- ۴۷ - پورداود. یشتها، جلد ۱، تهران، ۱۳۱۸ ش، جلد ۲، ۱۳۴۷ ش.
- ۴۸ - ریگودا، مسکو، ۱۹۷۲.
- ۴۹ - سیمیانوف. ا.ا. راجع به مسئله پیدایش و ترکیب ازیکهای شبیانی خان (به روسی)، استالین آباد، ۱۹۵۴.
- ۵۰ - استرابون. جغرافیا، مسکو، ۱۹۶۸.

- ۵۱ - طبری. تاریخ طبری، جلد ۹، تهران، ۱۹۷۴.
- ۵۲ - تاریخ سلجوقیان کرمان، تهران، ۱۹۶۴.
- ۵۳ - تاریخنامه هرات، استالین آباد، ۱۹۵۰.
- ۵۴ - تاریخ طبرستان، تهران، ۱۹۴۱.
- ۵۵ - عتبی، تاریخ ابونصر بن محمد الجبار العتبی، تهران، ۱۹۵۵.
- ۵۶ - فرای ر. میراث ایران، مسکو، ۱۹۷۲.
- ۵۷ - حیت، گ. ل. مقاله‌ای در کتاب «مسئله اتنوگینز و تاریخ اتنیکی قومهای آسیای مرکزی و قزاقستان»، مسکو، ۱۹۸۸.
- ۵۸ - خواجه اوت. ک. روندهای اتنیکی در آسیای مرکزی در عصرهای میانه، تاشکند (به روسی)، ۱۹۸۷.
- ۵۹ - خواجه اوت. ک. مقاله‌ای در کتاب «مدارک راجع به تاریخ اتنیکی اهالی آسیای مرکزی»، تاشکند، (به روسی)، ۱۹۸۶.
- ۶۰ - غلام رضا ریاضی. دانشوران خراسان، تهران، ۱۳۳۶.
- ۶۱ - یعقوبی و یوسف. اهالی روستای کوهستان سعد در ابتدای عصرهای میانه (به روسی)، دوشنبه، ۱۹۸۸.
- ۶۲ - خروموف ا. ل. «راجع به تفسیر اتنونم تاجیک» در کتاب زبانشناسی تاجیک، دوشنبه، ۱۹۸۳.
- ۶۳ - سیسیونوف ا. ا. شرحهای اتنوگرافی کوههای زرافشان، قراتگین و دروار، مسکو، ۱۹۰۳.
- ۶۴ - برنشتام ا. ن. ترکان و آسیای مرکزی از روی نوشه‌های خورچه آ (۷۲۶) در ماهنامه اخبار تاریخ قدیم، مسکو، ۱۹۵۲، شماره ۱.

- ٦٥ - شیروانی حاجی زین العابدین. بستان السیاحه، ریاض السیاحه، حدائق السیاحه، مسکو، ۱۹۷۴.
- ٦٦ - تاجیکان در مسیر تاریخ، مؤلف پیشگفتار و فراهم آورنده میرزا شکورزاده، تهران، ۱۹۹۵.
- ٦٧ - یعقوب شاه یوسف شاه. تاجیکان (پیرامون اتنوگینز)، دوشنبه، ۱۹۹۵.
- ٦٨ - مسوف، ر. تاجیکان: تاریخی تحت عنوان «کاملًا مخفی» دوشنبه، ۱۹۹۵.